



یغوری جانه پور دانشگاه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرزانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۵۷۵ - ۸۸۶۷۷۶۹ -
نمابر: ۸۸۶۷۷۶۹
توزیع: شرکت نوآوران جهان رسانه ایرسا -
تلفن: ۸۸۸۲۲۳۹۰
مور فنی، آتلیه و لیتوگرافی: روزنامه شرق
چاپ گلریز: جاده قدیم کرج، فتح ۱۷، پلاک ۲۹ تلفن ۶۶۸۲۲۳۴۶

امان از این ذهن مقبتس تو اقتباس، دزدی نیست

شاپور عظیمی

بسیست و اندی سال پیش، از ایمن طرف و آن طرف نوار وی‌اچ‌اس فیلم‌های مهم تاریخ سینما را به هر بدبختی که بود، فراهم می‌کردم و همراه یک دوست هم‌دانشکده‌ای عزیز با هم می‌دیدیم. هر بار که با دوستم، فیلمی را می‌دیدیم به ذهنم می‌رسید که می‌شود داستان آن را «آدایت» کرد و به او می‌گفتم چرا داستان این فیلم را به شکل فیلمنامه برای سینمای خودمان اقتباس نکنیم؟ اما او به «ارژنل بودن» اعتقاد داشت و به شوخی و جدی می‌گفت «امان از این ذهن مقبتس تو» از آن زمان تا همین حالا که این سطرها را می‌نویسم همچنان بر این باورم که تقریباً از هر فیلمی می‌شود اقتباس کرد و آن را «پارابیزه» کرد. اشکالی هم ندارد. اقتباس دزدی نیست، هنر است. در سینمای هند سالیان سال است که «هندی» می‌کنند. چند سالی است که بر کار فیلمنامه‌نویسان سینمای هند متمرکز شده‌ام تا اکسیر و جادوی این کارشان را پیدا کنم. چه اتفاقی می‌افتد که آن‌ها درونمایه و داستانی غریب را می‌گیرند و به قول اصطلاحی در کشتی «مال خود می‌کنند». در سینمای ایران اما این اتفاق در مواردی به شکلی سردستی انجام می‌شود. گاهی برداشت از یک فیلم خارجی آنقدر رو و گل‌درشت است که از فاصله دور فریاد می‌زند: «ایمان مرا از یک فیلم خارجی اقتباس کرده‌اند. در شرایطی که سینمای ایران با این اوضاع روبه‌رو است که همگان داندند و دانیم؛ بر وزن آن ضرب‌المثل عربی که غریق برای نجات خودش به هر دستاویزی می‌آویزد؛ پیشنهاد می‌کنم فیلمنامه‌نویسان سینمای ما با گردنی فراز و بی‌آنکه ترسند که متهم به دزدی‌شان کنند؛ تا می‌توانند سرتراغ فیلم‌های تاریخ سینما برونند و از آنها اقتباس کنند. به قول نویسنده محترم کتاب «سی‌وشش وضعیت نمایشی» وضعیت‌های نمایشی همین‌ها است که سرخ‌ش را دریم. پس به نوعی انگار همه داریم از روی دست هم می‌نویسیم. سال‌ها پیش در صفحه اول کتاب «تاریخ مختصر زبان‌شناسی» به ترجمه استاد مرحوم علی‌محمد فتح‌نساس ضرب‌المثلی یونانی آمده بود: «لعنت بر کسی که حرف ما را پیش از ما گفت.» هر حرفی، حرف ماست. فرقی این است که یکی آن را در ۵۰ سال پیش گفته، دیگری سال گذشته یا آن یکی هزار سال پیش. خودم هیچ ابایی و برای اثبات برادری این کار را هم کرده و دو یا سه سال پیش بر اساس فیلم «بروس توتانا» یا همان bruce walmighty محصول ۲۰۰۳ با بازی جیم کری و مورگان فریمن، فیلمنامه‌ای نوشتم به نام «یکی آن بالا مرا دوست دارد» (حتی اسم فیلمنامه‌ام نیز اقتباسی است از فیلمی با بازی پل نیومن).

با این کار دزدی نکردم. اقتباس کردم. برای همین در صفحه اول فیلمنامه خودم هم نوشتم «بر اساس فیلم بروس توتانا». از شما چه پنهان، بدک هم نشد و بزرگ‌ترین معضل فیلم اصلی را که نقش فریمن بود با تبدیل او به یک فرشته‌لق حل کردم. دو سال بعد از این کار دیدم در سینمای هند نیز بر اساس همین فیلم، فیلمی با بازی سلسلمان‌خان و آمیتاب پاجان ساخته‌اند؛ «God Tussi Great Ho». برایم جالب بود که از فیلمی اقتباس کرده‌ام که از نظر فیلمنامه‌نویسان سینمای هند نیز مورد اقتباسی قابل توجهی بوده است. دوستان فیلمنامه‌نویس «البته با ذکر نام منبع اصلی» تا آنجا که می‌توانند، باید سراغ فیلم‌هایی برونند که قابلیت اقتباس در سینمای خودمان را دارند. نباید ترسید از اینکه متهم به ارژنل بودن شویم. نباید ترسید که بگویند امان از این ذهن مقبتسی که داری. نباید بترسیم که بگویند از روی دست دیگری نوشته‌ای. دستخط‌ها بالاخره با هم فرق می‌کنند. نگران نباشید. دو سال پیش خلاصه داستان فیلمی از یک فیلمنامه‌خواندم و دیدم می‌شود آن را اقتباس کرد. بد طور به اتفاقی سراغ همان دوستم رفتم. حرف‌ها گل انداخت و به علاقه مشترک‌مان یعنی فیلمنامه‌نویسی رسید. به فیلم ویسکونتی و دستايش برای اقتباس اشاره کردم. دوستم گفت اتفاقاً او به اتفاق خواهرش سینمایی بر اساس آن نوشته‌اند.

سکانس آخر- نمایش مستند «شکار چیان بهترین پیرواندد» در خانه هنرمندان

مستند «شکار چیان بهترین پیرواندد» ساخته «مزگان ایناتلو» سه‌شنبه دوم شهریورماه در خانه هنرمندان ایران نمایش داده می‌شود. این فیلم مستندی - مستندی درباره مواجهه حوزه‌های سنتی دینی با ابزار ادبیات مدرن است / اینکه این ابزار تا چه اندازه هویت ابزار بودن خود را از دست می‌دهند و تبدیل به فرهنگ می‌شوند. بعد از نمایش فیلم، جلسه نقد و بررسی با حضور کارگردان فیلم بر گزار خواهد شد.

توقف پخش بر نامه رادیو – تلویزیونی جاسوس

در آستانه انتخابات پارلمانی وژنوزلا، پخش این آنتن نمی‌رود. به گزارش خبرگزاری فرانسه، برنامه «سلام رئیس‌جمهور» که هفته‌ها تلویزیونی و رادیویی دولتی وژنوزلا به روی آنتن می‌رفت و جاسوس در این برنامه به پرسش‌های بینندگان و شنوندگان وژنوزلایی پاسخ گفته و نظرات خود را درباره مسائل داخلی وژنوزلا و رویدادهای جهانی بیان می‌کرد.

هر هفته در روزهای یکشنبه

پخش می‌شد، تا زمان برگزاری انتخابات پارلمانی این کشور به روی آنتن نمی‌رود. به گزارش خبرگزاری فرانسه، برنامه «سلام رئیس‌جمهور» که هفته‌ها تلویزیونی و رادیویی دولتی وژنوزلا به روی آنتن می‌رفت و جاسوس در این برنامه به پرسش‌های بینندگان و شنوندگان وژنوزلایی پاسخ گفته و نظرات خود را درباره مسائل داخلی وژنوزلا و رویدادهای جهانی بیان می‌کرد.

دنی دووینو جای مایکل داکلاس

دنی دووینو بازیگر کوبه‌تلقامت آمریکایی به جای دوست صمیمی‌اش مایکل داکلاس به جشنواره زوریخ می‌رود تا جایزه ویژه‌نشان طلایی این جشنواره را از طرف او دریافت کند. به گزارش مهر از هالیوود رپورتر مایکل داکلاس قرار بود در مراسم اهدای این جایزه که روز سوم اکتبر (۱۱ مهر) در زوریخ سوئیس برگزار می‌شود حضور یابد. اما پس از آنکه هفته گذشته مشخص شد این بازیگر ۶۶ ساله به سرطان حنجره مبتلاست این سفر منتهی شد.

روزنامه

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۴۵ ■ شماره ۱۲۱ دوره جدید ■ سه‌شنبه ۲ شهریور ۱۳۸۹ ■ ۱۳ رمضان ۱۴۳۱ ■ ۲۴ آگوست ۲۰۱۰

آخر

گزارش آخر: ۱۰ فیلمی که کودکان باید پیش از ۱۴ سالگی ببینند

سینما به مثابه نان شب

هست، نشان می‌دهد و از گذشتن آنها از مرزها حرف می‌زند و برای همین هم لقب بهترین فیلم کودک دنیا را از سوی منتقدان BFI گرفته است.
کرده‌اند و فیلم‌های مستقل دنیای کودک چندان در دسترس نیست. در دنیای دی‌وی‌دی‌های قاچاق و فیلم‌هایی که روی سایت‌های اینترنتی می‌گذارند باز هم این فیلم‌ها جا می‌افتند. اما فیلم‌هایی هستند که به سینمای زاپن، ایران و سوئد تعلق دارند و چندان در دسترس نیستند. با این حال پیدا کردن این فیلم‌ها کار دشواری نیست. منتقدان ۱۰ فیلم از بهترین‌های دنیای کودک را انتخاب کرده‌اند؛ ۱۰ فیلمی که بهتر است کودکان پیش از رسیدن به ۱۴سالگی آنها را ببینند. «کری‌بازالگیت» رئیس بخش آموزش BFI معتقد است: فیلم‌های خوب بخشی از شخصیت آدم‌ها را می‌سازند و این تاثیرگذاری در دوران کودکی بسیار بیشتر است. آنها می‌توانند کودکان را درگیر کنند و شخصیت‌شان را بسازند و برای همین هم اهمیت تماشای این فیلم‌ها پیش از رسیدن به ۱۴سالگی مطرح می‌شود. سینما برای دنیای کودکان به مثابه نان شب است.

کارتون‌های هالیوودی، انیمیشن‌های سب‌بعدی و فیلم‌هایی از این دست دنیای کودکان ما را تسخیر کرده‌اند و فیلم‌های مستقل دنیای کودک چندان در دسترس نیست. در دنیای دی‌وی‌دی‌های قاچاق و فیلم‌هایی که روی سایت‌های اینترنتی می‌گذارند باز هم این فیلم‌ها جا می‌افتند. اما فیلم‌هایی هستند که به سینمای زاپن، ایران و سوئد تعلق دارند و چندان در دسترس نیستند. با این حال پیدا کردن این فیلم‌ها کار دشواری نیست. منتقدان ۱۰ فیلم از بهترین‌های دنیای کودک را انتخاب کرده‌اند؛ ۱۰ فیلمی که بهتر است کودکان پیش از رسیدن به ۱۴سالگی آنها را ببینند. «کری‌بازالگیت» رئیس بخش آموزش BFI معتقد است: فیلم‌های خوب بخشی از شخصیت آدم‌ها را می‌سازند و این تاثیرگذاری در دوران کودکی بسیار بیشتر است. آنها می‌توانند کودکان را درگیر کنند و شخصیت‌شان را بسازند و برای همین هم اهمیت تماشای این فیلم‌ها پیش از رسیدن به ۱۴سالگی مطرح می‌شود. سینما برای دنیای کودکان به مثابه نان شب است.

۱- فی‌تی
کارگردان: استیون اسپیلبرگ/ محصول ۱۹۸۲
استیون اسپیلبرگ کارگردان محبوب بسیاری از ماست، اما برای دنیای کودک هم او کم تاثیرگذار نیست و احتمالاً با ساخت واکران فیلم «تن‌تن» این تاثیرگذاری به زودی دوچندان می‌شود. اما «فی‌تی» نقطه درخشان کارنامه اوست. فی‌تی دنیای کودکان را همان‌طور که دار و دسته کودکان در این فیلم در چنان حال و

هست، نشان می‌دهد و از گذشتن آنها از مرزها حرف می‌زند و برای همین هم لقب بهترین فیلم کودک دنیا را از سوی منتقدان BFI گرفته است.

۲- بیلی الیوت
کارگردان: استفن دالدری/ محصول ۲۰۰۰ انگلیس
اولین فیلم «استفن دالدری» قصه پسر ۱۱ساله یک معدنچی است؛ پسر که استعداد غریبی در رقص دارد. استفن دالدری دنیای کودکان را به خوبی می‌شناسد و در فیلم «کتابخوان» یعنی آخرین فیلمش هم این را ثابت می‌کند. «بیلی الیوت» درآمد هنگفتی در گیشه داشت و سیل جوایز را به سوی این کارگردان در آغاز کارش روانه کرد.

۳- توتال
کارگردان: باستر کیتون/ محصول ۱۹۲۶ امریکا
باستر کیتون هنرپیشه و کارگردان آمریکایی، روایت یک مهندس ترن اول جورجیا است که در بحبوحه جنگ‌های داخلی امریکا عاشق می‌شود. او دلش می‌خواهد عازم جنگ‌های داخلی شود اما به دلیل ضعف جسمانی و هیکل کوچکش او را نمی‌پذیرند. ولی او با وجود رد شدن در سربازی در جریان یک مأموریت خطرناک قرار می‌گیرد و صحنه‌های درخشانی را رقم می‌زند.

۴- داد و پیداد
کارگردان: چارلز کرایتون/ محصول ۱۹۴۶
دار و دسته کودکان در این فیلم در چنان حال و هوایی هستند که می‌تواند یک کودک را دگرگون کند.

(ای کاش اینچنین بود) و همین طور باز هم انتظار ندارند که مردم در یک فضای واقعی و است! حکایت ما سینماگران در این وانفاسی فعالیت‌های فرهنگی پس از ۳۰سال در ابتدا این است که ثابت کنیم اولاً دین داریم، دوماً ثابت کنیم مسلمانی، سوماً ثابت کنیم به خدا سینماگران نیز اعتقادات‌شان اگر از سانسبونی که از دین حرف می‌زنند بیشتر نباشد کمتر نیست و قس علیهذا!...

بماحت مخالفان طرح نمایش فیلم‌های سینمایی دارای پروانه نمایش از نظام جمهوری اسلامی ایران در ایام ماه مبارک رمضان تا پاسی از شب را خوانده‌ایم و به فکر فرومی‌رویم و با خود زمزمه می‌کنیم راهکارهای مقابله با انواع و اقسام دردین اوقات فراغت خانواده‌ها در ایام امان مبارک چه می‌تواند باشد؟ هزار و خرده‌ای شبکه ماهواره‌ای، میلیاردها سایت مجاز و غیرمجاز، هزاران فیلم جور و ناجور، انواع و اقسام نشست‌های خودمانی و غیر خودمانی و هزاران راه برای اوقات فراغت بدون نظارت و...

متولیان امر قطعاً انتظار ندارند که تمام مردم در یک فضای واقعی، نه مجازی به مراکز مذهبی مراجعه کنند

درددل‌های غیررسمی: دبیرستان مروی از دفتر مشق وزارت خط خورد نماد مظلومیت حوزه آموزش و فرهنگ

شیرزاد عبداللهی
چهارشنبه گذشته دانش‌آموزان مدرسه مروی به همراه اولیای خود در اعتراض به تخریب این مدرسه ماندگار، مقابل مجلس جمع کردند. معترضان به نمایندگان گفتند هدف از تخریب این مدرسه، ساخت یک مجتمع برای فروش لوازم آرایشی است. چند تن از نمایندگان مجلس قول پیگیری دادند، اما صدای از مجلس شنیده نشد. روز شنبه ۳۱ مرداد، افرادی به دبیرستان مروی آمدند. آنها پس از بیرون کردن دبیران، قفل‌ی را به در مدرسه زدند و بنری را با عنوان «حوزه علمیه مروی تهران» روی نام «دبیرستان مروی» کشیدند. در اعتراض به این عمل روز یکشنبه بار دیگر تعدادی از اولیا جلوی دبیرستان مروی تجمع کردند. رئیس انجمن اولیا و مربیان مدرسه مروی به خبرنگاران گفت: «آنها حتی حکم قضایی هم برای تخریب مدرسه ندارند.»
پرونده مروی در آموزش و پرورش بسته شده است. در لیست مدارس منطقه ۱۲ تهران نام دبیرستان مروی خط خورده است. در مورد دعوای مروی بسیاری از قاعده‌ها رعایت نشد. اما در افکار عمومی پرونده مروی همچنان گشوده می‌ماند. در این دعوی به ظاهر حقوقی، وزارت آموزش و پرورش و هیات دولت به جای تشکیل تیم حقوقی قوی و دفاع جانانه از منافع آموزش و پرورش نقشی منفعل و طرفدار مدعی بر عهده گرفتند. مجلس ساکت ماند و شورای شهر تهران تنها به نوشتن یک نامه برای ثبت در تاریخ اکتفا کرد. با فرهنگ‌ماندگار خواهد شد.

روزنامه

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۴۵ ■ شماره ۱۲۱ دوره جدید ■ سه‌شنبه ۲ شهریور ۱۳۸۹ ■ ۱۳ رمضان ۱۴۳۱ ■ ۲۴ آگوست ۲۰۱۰

سخنرانی نویسنده ایرانی در فستیوال اتوبیوگرافی خاروغ
کتاب «رنج و رنگ» نوشته «محمدرضا اسدزاده» نویسنده و برنده جایزه فعال فرهنگی پایتخت فرهنگی جهان اسلام در سال ۲۰۰۹ یاکو، توسط دانشکده فیلولوژی - زبان و ادبیات - دانشگاه اسلاوایی روسیه و تاجیکستان در این کشور منتشر می‌شود. شریف‌اف مسوول اتاق ایران در دانشکده اسلاوایی روسیه و تاجیکستان گفت: کتاب «رنج و رنگ» برگزیده فستیوال اتوبیوگرافی که جایزه ادبی سال ۲۰۰۹ با کاور دریافت کرده بود، پاییز امسال در این کشور منتشر می‌شود. او افزود: کتاب «رنج و رنگ» نوشته «محمدرضا اسدزاده» نویسنده ایرانی است که به زندگی استاد حسین بهزاد مینیاور پرداخته است.

تهران : آذان ظهر۱۲:۰۷ آذان مغرب ۲۰:۰۲ آذان صبح فردا ۵:۰۱ طلوع آفتاب ۶:۳۱

تشکر می‌کنم اول

ز مسوول صدا و سیما

سیدعلی میرفتاح

mirfattah@yahoo.com

کرگدن نامه

روزنامه خبر روزنامه خوبی است. رسم نیست که در روزنامه‌ای، تبلیغ روزنامه‌ای دیگر بکنند، اما این رسم ناپسند را می‌توان دور ریخت و با خیال راحت از خبر و ستون طنزش که شهرام شکبیا می‌نویسد، تعریف و تمجید کرد. این روزنامه به علاوه ساینش بسیار حرفه‌ای و خواندنی‌اند و به خصوص دستبخت شکبیا به ذائقه من و شما خیلی خوش می‌آید. من که مشتری پر و پا قرص ستونش هستم به شما هم توصیه می‌کنم که از آن غافل نشوید. امتحانش کنید خبر نمی‌بینید، سهل است کلی هم می‌خندید که در این روزگار کیمیایی است خندیدن. خبر به دست وارد گود قلندران شده و کمی چرب‌تر و غلیظ‌تر شروع کردم به تعریف از شهرام شکبیا قلندران زنده که بودند، شکبیا را می‌شناسخند و چند باری همسفره و همکلاسه‌اش شده بودند. اما درد نسبان با مرگ درمان نمی‌شود. کلی آدرس دادم و خاطره تعریف کردم و از خصایص شهرام گفتم، اما یادشان نیامد که نیامد...

کیورچالی: از دیوانه می‌برسی که سه‌شنبه کی است؟ چه می‌دانیم ما. تو انگار هنوز متوجه نیستی که ما مرده‌ایم. **موییدی:** حالا فرض که می‌شناسیم. چه نوشته که اینقدر سر توی خبر کرده‌ای و غش‌غش می‌خندی. بگو که ما هم بخندیم.

میرفتاح: یکی از نمایندگان مجلس- نماینده صومعه‌سرا- برای برنامه امروز، دیروز، فردا شعر گفته، شهرام هم شعرش را عیناً- بی‌کم و کاست- نقل کرده.

موییدی: خب پس شعر را بخوان.

میرفتاح: تشکر می‌کنم اول ز مسوول سداسیما/ ز نیروهای خوب و مخلص و بینا/ از آن برنامه‌های پرخطاب، خوب، ولی اما/ از آن برنامه دیروز، امروز هم فردا/ تلاش‌تان اگرچه قابل تقدیر و تمجید است/ ولی در کارتان گاه ضعیفی می‌شود پیدا/ اگر زیبا می‌شود، هم دیروز، امروز هم فردا/ اگر باشد سخنور، فاضل و آگاه و هم باتقا

امیرشاهی: اینکه بیشتر بانمکی نماینده مجلس است به شهرام ربطی ندارد که باید بروند ستون طنز را بدهند این آدم خوش‌ذوق بانمک که هر روز شعر بگوید و ادخال سرور فی قلب مومن بکند.

میرفتاح: ظاهرآ این شعر را برای این سروده که مهمان برنامه امروز دیروز، فردا آقای جوآنکر بوده- مشاور رئیس جمهور- آقای جوآنکر هم شعر ذوق آمده و در جواب چند بیتی سروده، وقت دارید برایتان بخوانم؟

روشن‌ضمیر: واضح قیامت وقتمان آزاد است. هرچه از هر که دوست داری بخوان.

میرفتاح: ایشان در جواب فرموده بشنو از دل چون حکایت می‌کند/ نایب سیمد ز سیما، خوش شکایت می‌کند/ شاکي که خود یک شاعر این محفل است/ او به احتشهای یاران خوشدل است/ گویند از دی که گذشت، یادش مکن/ لیکن امروز و فردا هم بر او بس مشکل است/ هر سه حال، شاعر ما را به تنگ آورد / است/ گوید که «دیروز، امروز، فردا» غافل است/ آسمان را ریسمن می‌کند تا گوید این سخن/ هر که ما نیست، بی‌سبب او جاہل است/ آن مدعو که زین محفل بپرسد یک سوال/ پس، یخبر، بی‌تقوا و بی‌تردید هم باطل است/ پاسخش گویم که ای زاهد روشن‌ضمیر/ «دیروز، امروز، فردا» یک ساحل است/ ای شاعر خوش‌آهنگ این محفل اندکی آهسته‌تر/ در سیمای یامین‌پور، فصل و حکمت حاصل است/ اگرچه می‌دانم از چه رو، برآشتفای/ با یک «سلام و والسلام» پاسخ من کامل است.

کیورچالی: ما این همه طنزپرداز نامی داشتیم و نمی‌دانستیم. بس این همه ذوق و قریحه، پس چرا مردم اینقدر عیب‌نویسند.

امیرشاهی: باز خدا را شکر با این ادبا و شعرا و سخن‌سرایان، روح فردوسی در آرامش ابدی خواهد خفت. یک نسخه کرده که بیرم برای شاعر طوس که بداند چگونه عجم زنده است می‌فرستد. این کار چه می‌تواند باشد.

کیورچالی: اینها که گفتی، بانمک بود. قبول. چه ربطی به این رفیقث داشت. کی بود آستش؟ شهرام ایک؟

میرفتاح: شهرام شکبیا. ایک که یکی دیگر بود. ربطی به شهرام ندارد.

موییدی: مطمئنی که ربطی به هم ندارند. من یک چیزهایی یادم هست که هر زمانی ربطی به هم داشتند. یک باغی می‌تازه این وسط‌ها بود...

میرفتاح: ربط داشتند یا داشتند که الان بحث ما نیست.

بحث این بود که اشعار را بشنوید و حظ سمع ببرید.

کیورچالی: او وقت این شهرام، خودش چیزی نوشته؟

میرفتاح: چرا نوشته. نوشته که اگر این شعر است، پس انگلستان هم چیزهای است در غرب آفریقا.

روشن‌ضمیر: تخیر اشتباه فرموده‌اند، انگلستان شاعری است در شاخ آفریقا که از آنجا دروازه کارزون را رصد می‌کند.

سکانس آخر

میش اوایاما صاحب پر تره شد
هسسر رئیس‌جمهور ایالات متحده در کنار «هارتا واشگتن» و «هاتا استوارت» برای اولین‌بار صاحب پرتره‌ای در گالری ملی پرتزه واشگتن شد. نمایشگاه جدید با عنوان «امریکایی‌های امروز» روز جمعه در واشگتن بازگشایی شد که آثار ارائه شده در آن متعلق به افراد صاحب‌نام و هنرمندان مشهور است. به گزارش آسوشیتدپرس، پرتره‌ای از باراک اوایاما و میشل اوایاما بانوی اول کاخ سفید در میان آثار به نمایش درآمده قرار دارد.

فرخ‌زاد گرینه اصلی ایفای نقش «فری کتیف»
«همینه‌میلائی» خیراز ساخت فیلم سینمایی «فری کتیف» داد و «حمید فرخ‌زاد» را بهترین گرینه برای ایفای این نقش دانست. «همینه‌میلائی» در گفت‌وگو با فارس که به تاریخی از اکران فیلم «تسویه‌حساب» در امریکا بازگشته، ضمن اعلام این خبر اظهار داشت: فیلمنامه‌ای با فضای کاملاً مرثانه نوشته‌ام که «فری کتیف» نام دارد. او افزود: این فیلم با دیگر آثار به لحاظ پرداخت به مسائل زنانه متفاوت است و اثری مرثانه محسوب می‌شود. میلائی در ادامه گفت: این فیلم هیچ ارتباطی با «فری کتیف» معروف ندارد و در واقع درباره باج و باج‌گیری است.

همین‌همینه‌میلائی: خیراز ساخت فیلم سینمایی «فری کتیف»

روزنامه

سال پنجم ■ شماره پیاپی ۱۰۴۵ ■ شماره ۱۲۱ دوره جدید ■ سه‌شنبه ۲ شهریور ۱۳۸۹ ■ ۱۳ رمضان ۱۴۳۱ ■ ۲۴ آگوست ۲۰۱۰

آخر

گزارش آخر: ۱۰ فیلمی که کودکان باید پیش از ۱۴ سالگی ببینند

سینما به مثابه نان شب



هوایی تصویر می‌شوند که عصیان دنیای کودکی را به شکل متفاوتی به نمایش می‌گذارند. خیابانگردی‌های این دار و دسته محور اصلی قصه است.
۵- کیس
کارگردان: کن لوچ/ محصول ۱۹۶۹ انگلیس
کن لوچ با ساخت این فیلم یکی از بهترین‌های پایان دهه ۶۰ را رقم زد؛ قصه پسرک ۱۰ساله‌ای که در این درام با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود که می‌تواند برای هر کودکی اثرگذار باشد.

۶- کیریکو و ساحره
کارگردان: میشل اوزلت/ محصول ۱۹۹۸ فرانسه، بلژیک و لوکزامبورگ

قصه یک پسرچوپه سرباز آفریقایی است که در جست‌وجوی یک ساحره است؛ ساحره‌ای که همه مردان یک دهکده جز یک نفر را افسون کرده است. ترس بودن این کودک آفریقایی به شدت تاثیرگذار است و او را به یکی از باورپذیرترین قهرمان‌های سینما تبدیل کرده است.

۷- زندگی من به عنوان یک سگ
کارگردان: لاسه هالستروم/ محصول ۱۹۸۵ سوئد
یک پسرچپه ۱۲ساله به همراه برادرش سوزه اصلی این فیلم هستند. آنها در جریان یک سفر با آدم‌های عجیب و غریبی ملاقات می‌کنند و ماجراهایی را پشت سر می‌گذارند که هر کدام‌شان می‌تواند یک کودک را دگرگون کند.

آخرین پیشنهاد: وقتی شکار طعمه خود شوید

شکار چیان بهترین پیرواندد

مصطفی ملکیان
نیچه می‌گفت: شکارچیان بهترین پیرواندد، و درست می‌گفت. شکارچی به قصد گرفتن و کشتن شکار خود در کمینش می‌نشیند، و او رصد می‌کند، سر در پایش می‌نهد، کوچک‌ترین حرکات و سکناات و تک‌ویوی او را زیر نظر می‌گیرد، اگر رو به فرزان نهاد به فراز می‌نهد و اگر سراسیمه را در پیش گرفت سراسیمه را در پیش می‌گیرد، اگر به راست پیچید به راست می‌پیچد، اگر به چپ پیچید به چپ می‌پیچد، اگر ایستاد می‌ایستد و اگر به راه افتاد به راه می‌افتد. اگر شتاب کرد می‌شتابد و اگر کند می‌کندی می‌کند و... و ناگهان به خود می‌آید و می‌بیند که در واقع خود شکار طعمه خود شده است و اگر چه در آغاز، قصد جان شکار خود را کرده بود، سراسیمه بهترین دلدلر و پیرو او شده است.
این ماجرا در ساحت مناسبات اجتماعی انسان‌ها نیز عیناً تکرارشدنی است. قصد نقد و بلکه انتقاد و عیب‌جویی و تخفیف قدر و فرو گفتن متفکری را داری و به این نیت همه آثار مکتوب می‌نویسی و ناگهان خود را در جست‌وجو و کندوکاو می‌کنی و هیچ نوشته و ترجمه و گفت‌وگو و مصاحبه و مناظره و اظهارنظر او را فرو نمی‌گذاری و در گفتار و نوشتار او نهایت تحقیق و تامل و مطالعه و تفکر را در کار می‌آوری تا به بهترین صورت، فروپیکویشی را به خود می‌رسی بدی می‌بینی که بخشی چشمگیر از ارا و نظرات او را پذیرفته و در ذهن و ضمیر خود نشاندادی. عین این داستان پس از انقلاب پیش آمد. حوزه‌های علوم دینی و مدرسان و معققان و متفکران این حوزه‌ها خود را صاحب رسالتی احساس کردند و آن غرب‌شناسی برای

یاد: **برای درگذشت مهین شهای**
قیافه ترسی خورده من، نگاه مهربان او
مرانه گلچین
سال آخر دبیرستان بودم که قرار شد برای مجموعه تلویزیونی «آئینه» جلوی دوربین بروم. اولین بار که در جلسه رفتن و خواندن متن حاضر شدم از دیدن مهین شهایی که جزء بازیگران قدر آن روزگار بود شوکه شدم. وحشت اینکه قرار است رویه‌روی او بازی کنم قیافه‌ام را ترس‌خورده کرده بود و مشخص بود دست و پایم را گم کرده‌ام. اما نگاه‌های مهربان و انرژی مثبتی که از او می‌شهابی به من می‌رسید باعث می‌شد آرام و آهسته شوم. من باید نقش یک دختر شیطان را بازی می‌کردم و مهین شهایی نقش مادرم را داشتند. ایشان آنقدر با آرامش رویه‌روی من قرار گرفتند که همه ترس من در آن واحد فرو ریخت.
مهین شهایی در واقع اولین معلم بازیگری من بود. او صبر و مشکلات بازیگری را با دل و جان می‌خرد و عاشقانه کار می‌کرد. مهین شهایی به واقع رفتار یک هنرمند پیشکسوت را در مقابل من که تازه دنیای بازیگری را تجربه می‌کردم در پیش گرفت. هیچ وقت به طور نمایشی به من آموزش نداد

پیش می‌رفت. هیچ وقت به طور نمایشی به من آموزش نداد



نیچه می‌گفت: شکارچیان بهترین پیرواندد، و درست می‌گفت. شکارچی به قصد گرفتن و کشتن شکار خود در کمینش می‌نشیند، و او رصد می‌کند، سر در پایش می‌نهد، کوچک‌ترین حرکات و سکناات و تک‌ویوی او را زیر نظر می‌گیرد، اگر رو به فرزان نهاد به فراز می‌نهد و اگر سراسیمه را در پیش گرفت سراسیمه را در پیش می‌گیرد، اگر به راست پیچید به راست می‌پیچد، اگر ایستاد می‌ایستد و اگر به راه افتاد به راه می‌افتد. اگر شتاب کرد می‌شتابد و اگر کند می‌کندی می‌کند و... و ناگهان به خود می‌آید و می‌بیند که در واقع خود شکار طعمه خود شده است و اگر چه در آغاز، قصد جان شکار خود را کرده بود، سراسیمه بهترین دلدلر و پیرو او شده است.

این ماجرا در ساحت مناسبات اجتماعی انسان‌ها نیز عیناً تکرارشدنی است. قصد نقد و بلکه انتقاد و عیب‌جویی و تخفیف قدر و فرو گفتن متفکری را داری و به این نیت همه آثار مکتوب می‌نویسی و ناگهان خود را در جست‌وجو و کندوکاو می‌کنی و هیچ نوشته و ترجمه و گفت‌وگو و مصاحبه و مناظره و اظهارنظر او را فرو نمی‌گذاری و در گفتار و نوشتار او نهایت تحقیق و تامل و مطالعه و تفکر را در کار می‌آوری تا به بهترین صورت، فروپیکویشی را به خود می‌رسی بدی می‌بینی که بخشی چشمگیر از ارا و نظرات او را پذیرفته و در ذهن و ضمیر خود نشاندادی.

عین این داستان پس از انقلاب پیش آمد. حوزه‌های علوم دینی و مدرسان و معققان و متفکران این حوزه‌ها خود را صاحب رسالتی احساس کردند و آن غرب‌شناسی برای

یاد: **برای درگذشت مهین شهای**
قیافه ترسی خورده من، نگاه مهربان او
مرانه گلچین
سال آخر دبیرستان بودم که قرار شد برای مجموعه تلویزیونی «آئینه» جلوی دوربین بروم. اولین بار که در جلسه رفتن و خواندن متن حاضر شدم از دیدن مهین شهایی که جزء بازیگران قدر آن روزگار بود شوکه شدم. وحشت اینکه قرار است رویه‌روی او بازی کنم قیافه‌ام را ترس‌خورده کرده بود و مشخص بود دست و پایم را گم کرده‌ام. اما نگاه‌های مهربان و انرژی مثبتی که از او می‌شهابی به من می‌رسید باعث می‌شد آرام و آهسته شوم. من باید نقش یک دختر شیطان را بازی می‌کردم و مهین شهایی نقش مادرم را داشتند. ایشان آنقدر با آرامش رویه‌روی من قرار گرفتند که همه ترس من در آن واحد فرو ریخت.
مهین شهایی در واقع اولین معلم بازیگری من بود. او صبر و مشکلات بازیگری را با دل و جان می‌خرد و عاشقانه کار می‌کرد. مهین شهایی به واقع رفتار یک هنرمند پیشکسوت را در مقابل من که تازه دنیای بازیگری را تجربه می‌کردم در پیش گرفت. هیچ وقت به طور نمایشی به من آموزش نداد

پیش می‌رفت. هیچ وقت به طور نمایشی به من آموزش نداد



نیچه می‌گفت: شکارچیان بهترین پیرواندد، و درست می‌گفت. شکارچی به قصد گرفتن و کشتن شکار خود در کمینش می‌نشیند، و او رصد می‌کند، سر در پایش می‌نهد، کوچک‌ترین حرکات و سکناات و تک‌ویوی او را زیر نظر می‌گیرد، اگر رو به فرزان نهاد به فراز می‌نهد و اگر سراسیمه را در پیش گرفت سراسیمه را در پیش می‌گیرد، اگر به راست پیچید به راست می‌پیچد، اگر ایستاد می‌ایستد و اگر به راه افتاد به راه می‌افتد. اگر شتاب کرد می‌شتابد و اگر کند می‌کندی می‌کند و... و ناگهان به خود می‌آید و می‌بیند که در واقع خود شکار طعمه خود شده است و اگر چه در آغاز، قصد جان شکار خود را کرده بود، سراسیمه بهترین دلدلر و پیرو او شده است.

این ماجرا در ساحت مناسبات اجتماعی انسان‌ها نیز عیناً تکرارشدنی است. قصد نقد و بلکه انتقاد و عیب‌جویی و تخفیف قدر و فرو گفتن متفکری را داری و به این نیت همه آثار مکتوب می‌نویسی و ناگهان خود را در جست‌وجو و کندوکاو می‌کنی و هیچ نوشته و ترجمه و گفت‌وگو و مصاحبه و مناظره و اظهارنظر او را فرو نمی‌گذاری و در گفتار و نوشتار او نهایت تحقیق و تامل و مطالعه و تفکر را در کار می‌آوری تا به بهترین صورت، فروپیکویشی را به خود می‌رسی بدی می‌بینی که بخشی چشمگیر از ارا و نظرات او را پذیرفته و در ذهن و ضمیر خود نشاندادی. عین این داستان پس از انقلاب پیش آمد. حوزه‌های علوم دینی و مدرسان و معققان و متفکران این حوزه‌ها خود را صاحب رسالتی احساس کردند و آن غرب‌شناسی برای